

الگوهای فعالیت سایبری کنشگرایان حوزه زنان در ایران و نسبت آن با کنشگرایی در فضای واقعی

پریا رحیمی*

عبدالله بیچرانلو**

چکیده

امروزه استفاده از امکانات فضای مجازی به صورتی گسترده به خدمت تمام عرصه‌های زیست انسان از جمله جنبش‌های اجتماعی درآمده است. پژوهش حاضر بر آن است تا گره‌گاه‌هایی را در جنبش زنان مدنظر قرار دهد که کنشگرایی مجازی توانسته است به خدمت کنشگرایی عمل‌گرا درآید و بر موانع پیشاروی جنبش فائق آید. ثبت بده‌بستان‌های این فضا به یاری آمیزه‌ای از دو روش مردم‌نگاری مجازی و مصاحبه با کنشگرایان فعال در هر دو فضا ممکن شده است. نظریه جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای شده کاستلز به عنوان چارچوب نظری کار استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشانگر آنند که جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای شده، استفاده از امکانات فضای مجازی را در سامان‌دهی به فعالیت‌هایشان به شکلی کارآمد در دستور کار خود قرار داده‌اند. همچنین تحرکات اخیر جنبش اجتماعی زنان ناشی از عمومی شدن خواست‌ها و مشکلات زنان در فضای مجازی است که به فضای مکان‌ها و پس از آن مجدداً به فضای جریان‌ها تسری یافته است. تصاویر بازنموده در فضای مجازی، به گروه اجتماعی زنان، نیروی گفتگو و جمع را بخشیده و آنان را در مطالبه‌گری، امیدوارتر کرده است.

* کارشناس ارشد ارتباطات اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، shaparia.rahimi@gmail.com
** استادیار گروه ارتباطات اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، bikaranlou@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳

کلیدواژه‌ها: کنشگرایی سایبری، جنبش زنان، کنشگرایی عملگرا، جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای شده، اسلکتیویسم

۱. مقدمه

مانوئل کاستلز بر این باور است که جنبش حمایت از حقوق زنان، شاخه‌ای از نهضت حقوق بشری است. نهضت حقوق بشر دو شاخه لیبرالی و سوسیالیستی دارد (کاستلز، ۱۳۸۹). علی‌رغم تمام اختلافات آشتی‌ناپذیر این دو دیدگاه، اما هر دو، داعیه‌داران دو اصل اساسی حقوق بشرند. سوسیالیسم جانبدار اصل برابری و لیبرالیسم طرفدار آزادی است. جنبش حمایت از حقوق زنان نیز برآمده از مطالبه‌گری‌های جنبش‌های اجتماعی دهه ۱۹۶۰ است (کاستلز، ۱۳۸۹)؛ دهه‌ای که نهضت‌ها خواست‌های اخلاقی و حقوق بشری خود را در راس مطالبات جنبش‌های اجتماعی جدید جای دادند. کاستلز، که نظریاتش در این پژوهش، یاریگر محور اصلی تحلیل‌هاست، پدرسالاری را ساختار بنیادین تمام جوامع معاصر می‌داند (کاستلز، ۱۳۸۹) و این بیدادگری مبتنی بر جنسیت را زشت‌ترین چهره بشری و ستم مضاعفی می‌پندارد که در هر جنبش اجتماعی باید لحاظ کرد (کاستلز، ۱۳۹۴).

جنبش‌های اجتماعی نوین، محصول پست‌مدرنیته هستند (رهبری، ۱۳۹۳) و جنبش اجتماعی جدید زنان در ایران که خواهان احقاق حقوق حداقلی خود است، چون دیگر جنبش‌های اجتماعی جدید خاص این دوره از شبکه‌های ارتباطی و اجتماعی اینترنتی بسیار بهره می‌گیرد. اساساً بسیاری از پژوهشگران، اینترنت را رسانه زنان می‌دانند (Zoonen, 2002). از همین روست که پلاننت (۱۹۹۷، به نقل از Sayres, 1998) در تعریف خود از سایبرفمینیسم پیوندی وثیق میان آزادی زنان و اینترنت برقرار می‌کند. اینترنت به گروه خاموش زنان این فرصت را می‌دهد که این‌بار صدای خود را در گفتمانی ولو در حاشیه به گوش همگان برسانند و دال‌هایی که توسط گفتمان مسلط و غالب، تحریف یا مصادره شده‌اند را شالوده‌شکنی و معنا و تفسیر مطلوب خود را بر آن‌ها سوار کنند. این چنین است که امروزه سهم زیادی از کنشگرایی در حوزه زنان بر شانه‌های فضای سایبر سوار است و مطالعه دوجانبه فضای عملگرا و مجازی می‌تواند، امکانات فضای سایبر را در یاری‌رسانی به زندگی واقعی زنان رهنمون شود. راودراد (۱۳۸۲) معتقد است رسانه‌ها ریشه و اساس یک جامعه پدرسالار را در جوامع امروز مرتباً بازتولید می‌کنند و به همین دلیل زنان به

رسانه‌هایی نیاز دارند تا تجربیات، باورها، احساسات و ارزش‌ها و خواسته‌های ذهنی خود را ارائه دهند و اینترنت این امکان را به آنها می‌دهد.

در هنگامه افول دموکراسی، جامعه مدنی و مشروعیت دولت‌ها که هرگونه تغییر از طریق مجاری قانون‌گذاری و پارلمانی را ناممکن جلوه می‌دهد؛ همچنین در زمینه اجتماعی و جهانی که کنشگرایان حوزه زنان - نمایندگان گروه خاموش زنان - مستقل از مجراهای قانونی و حکومتی فعالیت‌های خود را پی گرفته‌اند شاهدیم که این زنان توانسته تاثیر اعمال و صدای خود را بیابند آن‌چنان که مارکوزه (۱۳۸۰:۳۶) نیز می‌گوید: «به عقیده من همه مخالفت‌های سرکشانه امروز، مخالفتی خارج از پارلمان است»، حال با رونق کمپین‌های مجازی، پتیشن‌های الکترونیک، تغییر تصاویر نمایه‌های افراد در شبکه‌های اجتماعی، در هیاهوی طوفان‌های توییتری و هشتگ‌ها این مسئله پیش کشیده می‌شود که فعالیت‌های سایبری کنشگرایان حوزه زنان در ایران به چه ترتیب است و آیا توانسته است با کنشگرایی عملگر در فضای واقعی پیوند یابد؛ بلکه با شناسایی و تحلیل بده‌بستان‌های این دو فضا بتوان به راهنمایی بومی از کنشگرایی ایرانی در دو فضای مجازی و واقعی دست یافت. راهنمایی که در بن‌بست دموکراسی و رسانه‌های جریان اصلی آن‌چنان که کاستلز (۱۳۸۹) در سه‌گانه جامعه اطلاعات نشان داده است، با امید به رسانه‌های خودگزین مطلوب کاستلز بتوان صدای فروخورده زنان را به گوش گفتمان حاکم رساند.

۲. چارچوب نظری: جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای کاستلز

کاستلز در مسیر علمی و اندیشگانی خود از سرسپردگی به مارکسیسم، کم‌کم به نومارکسیسم و امروزه به پسامارکسیسم حرکت می‌کند. همان‌گونه که مارکس رسالت فلسفه را تا پیش از زمانه خود تفسیر و پس از آن را تغییر تعیین می‌کند، کاستلز جوان‌تر نیز بسیار متمایل و امیدوار به تغییر اجتماعی است. این امیدواری در سال‌های پسین کم‌کم رنگ می‌بازد، وی اکنون بر این باور است که جنبش‌های اجتماعی می‌توانند هم پیش‌برنده باشند و هم بازدارنده و این‌گونه جمله سابق خود را تعدیل کرد که می‌گفت، جنبش‌های اجتماعی تنها موتورهای باقی‌مانده تغییر اجتماعی در جامعه شبکه‌ای هستند (بل، ۱۳۹۲).

او «قدرت هویت» را همچنان امیدوارانه و با سرخوشی حاصل از پیدایی تعیین‌کننده اینترنت به پایان می‌برد: «در پس‌کوچه‌های جامعه، یعنی شبکه‌های الکترونیک یا شبکه‌های مردمی مقاومت جمعی است که نطفه‌های جامعه جدیدی را حس کرده‌ام که قدرت هویت

در بستر تاریخ کاشته است.» او دوازده سال پس از قدرت هویت این‌بار در کتاب «قدرت ارتباطات»، مشاهدات خود از جنبش‌های اجتماعی را پیگیری می‌کند. او ویژگی‌هایی را در جنبش‌های دهه نخست قرن بیست‌ویک مشاهده می‌کند که آشکارا در کتاب آخرش پرورده می‌شود، آنچه در کتاب پیشینش آن‌ها را محتمل می‌دانست. گرچه او کماکان امیدوار است و صاحبان اصلی قدرت در جامعه اطلاعاتی را، کنشگران اجتماعی می‌داند (۱۳۹۶) و تعیین‌کننده‌ترین جنبش‌های اجتماعی را جنبش‌های اجتماعی گره‌خورده با ارتباطات، همان‌ها که هدفشان حفظ اینترنت آزاد است.

در واپسین کتاب کاستلز، شبکه‌های خشم و امید (۱۳۹۴)، او مایوسانه پیش‌بینی می‌کند که رویای تغییر اجتماعی اجباراً نقش بر آب خواهد شد. سرنوشت جنبش‌های بی‌بار و ثمر مصر، وال‌استریت، و... او را به این نقطه ناباورانه می‌رساند که انقلاب‌ها مصادره می‌شوند و آرمان‌های اکتیویست‌ها را به یغما می‌برند. نظم نهادی جدید، آرمان‌های انقلابی را تفسیر می‌کند و همین باعث خیانت به مردم می‌شود.

ویژگی‌هایی که رفته‌رفته در جنبش‌ها و تبعاً در مشاهدات کاستلز پررنگ شد و او را نسبت به این تنها امید روح جهان مرده نومید ساخت، یکی همین بهره‌گیری جنبش‌ها از اینترنت است. او خود صفات مثبت جنبش‌های جدید شبکه‌ای را پاشنه آشیل آنها می‌داند. فایده‌مندی اینترنت در عدم نیاز به نظارت افقی، رهبران و استراتژی‌هاست (کاستلز، ۱۳۹۶). از دیگر سو، چون انگیزه‌ها و خواسته‌های اعضای جنبش بسیار نامحدود و مختلف است، نمی‌توانند سازمان یا رهبری ایجاد کنند و کاستلز این را هم نقطه قوت می‌پندارد و هم ضعف (۱۳۹۴).

خواسته‌های اعضای جنبش متکثر است از آن رو که آن‌ها بر سر این که چه نمی‌خواهند، متحدند اما بر سر آن که چه می‌خواهند، متفق نیستند. در جامعه اطلاعاتی که ویژگی آن هویت‌های چندپاره است، کنشگران اجتماعی هر یک خواهان مطالباتی هستند که مقوم هویت خودشان است.

کاستلز (۱۳۹۴) این‌گونه تبیین می‌کند که اغلب یک جرقه، یک کنش نمادین، خشم عمومی را برمی‌انگیزد و جنبش پا می‌گیرد. افراد با تسخیر مکان‌های نمادین شهر، چون میدان‌ها و پارک‌های اصلی، شهر را در تصرف خود درمی‌آورند. جنبش‌های شبکه‌ای متشکل از شبکه‌ای از کنشگران است که هر یک بسته به هدف و نظام ارزش خود که برآمده از هویت خودویژه‌اش است به اعتراض برخاسته‌اند. این سوژه‌ها و عاملان اولیه

اعتراضات به مرور شبکه‌ای از متحدان را حول خود شکل می‌دهند اما این به معنای رهبری و تفوق کسی بر دیگری نیست. تجربه ناکام همه دموکراسی‌های پیشین، کنشگران اجتماعی را از سرسپردگی به هر نوع رهبری بر حذر می‌دارد.

معترضان به روشنی می‌دانند که مخالف وضع و نظم موجود قدرتند پس آن‌ها فقط برهم‌زنندگان این نظمند. آن‌ها نه در پی دستیابی به خواستی جایگزینند و نه در پی به قدرت رساندن گروه و فردی خاص. جنبش‌های شبکه‌ای با استفاده از اینترنت به خوبی خلاء رهبری و برنامه‌ای از بالا به پایین را پر می‌کنند.

کاستلز توضیح می‌دهد که این گونه فضای مکان‌ها با فضای جریان‌ها همبسته می‌شود که اگر مخالفت‌ها تنها محدود به فضای اینترنت باشد هرگز به پیکره جنبش نمی‌پیوندد. حضور همزمان در دو فضای مکان‌ها و جریان‌ها حیات طولانی‌مدت جنبش به دور از دیوان‌سالاری را ممکن می‌سازد. اینترنت در غیاب کنشگران در محیط‌های شهری، سنگر مبارزه را کماکان حفظ می‌کند.

در کنار ویژگی‌های فقدان رهبری و استراتژی و استفاده از شبکه‌های مجازی اینترنتی، عدم برخورداری از مطالبات، هویت و ارزش‌های یکسان، مبارزه نمادین با حضور در مکان‌های اصلی شهر و ساخت معنا در اذهان می‌توان به ویژگی‌های محوری دیگری اشاره کرد که دلایل و بنیان‌های شکل‌یابی جنبش‌ها را سبب شده است.

کاستلز با تکیه بر آرای عصب‌شناسان استدلال می‌کند که افراد بیشتر مایلند اطلاعاتی را بجویند که آگاهی و ارزش‌های پیشین‌شان را تایید کند زیرا در خصوص موضوعات ناشناخته دچار اضطراب می‌شوند. در شرایط ناآگاهی و اضطراب افراد به رسانه‌ها پناه می‌برند و در کشورهایی که افراد از چارچوب‌های رسانه‌ای ناخرسندند به اینترنت رجوع می‌کنند و این چنین دوباره پیوند میان اینترنت و تغییر اجتماعی ممکن می‌شود و «اینترنت که مانند همه فناوری‌ها تجسم‌بخش فرهنگ مادی است، پلتفرمی ممتاز برای ساخت اجتماعی خودمختاری است» (کاستلز، ۱۳۹۶: ۱۹۳)

کاستلز اصلاً نام کتاب اخیر خود - شبکه‌های خشم و امید - را از دل توضیحات روان‌شناختی کتاب پیشین اخذ می‌کند. او اذعان می‌دارد که «جنبش‌های اجتماعی از طریق انتقال پیام‌های «خشم‌آلود» و «امیدبخش» شکل می‌گیرند» (۱۳۹۶: ۴۵۶).

عامل دیگری که جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای شده کاستلز را از دیگر تعاریف و تفاسیر از جنبش‌های اجتماعی جدید متمایز و ممتاز می‌سازد، توضیحی است که او از اصطلاح

خود-ساخته‌اش “خود ارتباطی توده‌ای” ارائه می‌کند. این اصطلاح که از مفاهیم تکرار شونده در نظام فکری کاستلز است اشاره به ارتباطات خاص عصر اطلاعات دارد که مبتنی بر کاربرد اینترنت است. خودارتباطی توده‌ای، توده‌ای است زیرا پیام‌ها در اختیار دریافت‌کنندگان بسیاری قرار می‌گیرد و متصل کردن شبکه‌های بی‌پایانی که اطلاعات دیجیتال شده را به سراسر جهان می‌فرستد. خودارتباطی است زیرا فرستنده به اختیار خود درباره تولید پیام تصمیم می‌گیرد. انتخاب دریافت‌کننده پیام نیز، خود هدایت شده است یعنی خود فرد تعیین کننده است و همچنین می‌تواند خودش بازخوردها را نیز به صورت خودگزیده، مدیریت کند. این نوع ارتباطات، مبتنی است بر شبکه‌های افقی تعاملی که به‌سختی توسط حکومت‌ها و شرکت‌ها قابل کنترل هستند و از همین رو مناسب جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای هستند که تغییر را خارج از مجراهای نهادی و سازمانی و تحت نظارت و کنترل دولتی پی می‌گیرند (کاستلز، ۱۳۹۶، ۱۳۹۴، ۱۳۸۹).

من بر این نظرم که اینترنت پلتفرم ارتباط سازمانی مورد نیاز برای ترجمه فرهنگ آزادی به اعمال خودمختاری را فراهم می‌کند. این به دلیل آن است که فناوری اینترنت، همان‌گونه که در پیشینه تاریخی توسعه‌اش نشان داده، تجسم‌بخش فرهنگ آزادی است (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

خودمختاری از اصطلاحات کلیدی و متاخر کاستلز در بحث جنبش‌های اجتماعی است. او سرانجام خودمختاری بدون سرپیچی را عقب‌نشینی و سرپیچی منهای خودمختاری را کنشگرایی ناپیوسته می‌داند. کاستلز (۱۳۹۴) تضمین خودمختاری را فقط از طریق ظرفیت سازمان‌دهی در فضای آزاد شبکه‌های ارتباطی می‌داند. خودمختاری تنها از طریق به چالش کشیدن نظم نهادین انضباطی از طریق بازپسگیری فضای شهری اعمال می‌شود. خودمختاری جایی است که بار دیگر نظر کاستلز درباره پیوند دست‌در دست تسخیر فضای مکان‌ها (خیابان‌ها) و تسخیر فضای جریان‌ها (شبکه‌های ارتباطی در اینترنت) و ایجاد فضای سنتتیک دورگه‌ای، فرموله می‌شود.

از دیگر مضامین اندیشه کاستلز که تبیین‌اش از جنبش‌ها را از دیگر نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی جدید متمایز می‌سازد، سنخ‌شناسی او از انواع هویت است. کاستلز (۱۳۸۹) در جامعه شبکه‌ای سه نوع هویت را برای کنشگران اجتماعی متصور می‌شود:

هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ساخته می‌شود تا سلطه این نهادها را بر سایر کنشگران اجتماعی گسترش دهد. این نوع هویت، سازنده

جامعه مدنی است و سلطه ساختاری را بر جامعه تحمیل می‌کند؛ همین مظاهر، سلطه را عقلانی جلوه می‌دهد.

هویت مقاومت: افراد دارای هویت مقاومت از جانب منطق سلطه، داغ ننگ خورده‌اند چراکه در اوضاع و احوالی قرار دارند که بی‌ارزش شمرده می‌شود. در برابر چنین جریانی این افراد و گروه‌های در حاشیه قدرت، سنگ‌های مقاومت خود را شکل می‌دهند. هویت‌های مقاومت با گستردگی، جایگزین هویت‌های مشروعیت‌بخش در جامعه مدنی دوران صنعتی شده‌اند. در جامعه شبکه‌ای، افراد، شبکه‌هایی از هویت‌های مقاومت شکل می‌دهند که به یکدیگر متصل نیستند زیرا منطق هرکدام دیگری را طرد می‌کند و هم‌زیستی‌شان اساساً نمی‌تواند مسالمت‌آمیز باشد. مهمترین نوع هویت در جامعه اطلاعاتی همین نوع است.

هویت برنامه‌دار: این هویت هنگامی شکل می‌گیرد که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه بازتعریف می‌کند. صاحبان این هویت در پی تغییر کل ساخت اجتماعی هستند. این نوع هویت، برسازنده سوژه است. در دوره مدرنیته، این هویت از دل هویت مشروعیت‌بخش برمی‌خاست، اما در جامعه شبکه‌ای فرزند مقاومت است. کاستلز پیش‌بینی می‌کند که از جماعت‌های فرهنگی، هویت‌های برنامه‌دار حاصل می‌آیند که با توجه به بحران ساختاری جامعه مدنی و دولت ملی، منبع بالقوه اصلی تغییر در جامعه شبکه‌ای هستند.

هر توضیح بیشتر درباره انواع هویت‌ها و جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای، پای مضمون بنیادین دیگری در اندیشه کاستلز را به میان می‌کشد؛ بحران دموکراسی و به تبعش بحران جامعه مدنی و بحران مشروعیت دولت‌های ملی.

کاستلز در جلد نخست "عصر اطلاعات" (۱۳۸۵) سه چالش را گریبانگیر دولت ملی می‌داند: جهانی شدن و به هم پیوستن مالکیت، انعطاف‌پذیری و شیوع عالمگیر تکنولوژی، خودمختاری و تنوع رسانه‌ها. دولت ملی در گردباد جهانی شدن، دچار بحران‌ها و معضلاتی شده است، از یک‌سو باید انتظارات و همگرایی‌های نظام جهانی را برآورده سازد از سویی باید توقعات گروه‌های مختلف درون مرزهای ملی را پاسخگو باشد.

دولت‌ها برای چیرگی بر این تضاد، به‌ناچار خود در سطح کلان با فرایندهای جهانی درگیرند و مسئولیت رسیدگی به مطالبات هویت‌های چندگانه محلی را به دولت‌های کوچکتر محلی واسپرده‌اند. این تجزیه و واسپاری قدرت خود به بحران مشروعیت دامن

زده است چراکه ناتوانی دولت را در نمایندگی خواست‌ها و هویت‌های مردم بیشتر نمایان می‌کند. اساساً هرچه دولت در قلمرو جهانی قدرتمندتر باشد کارایش در سطح محلی را بیشتر از دست می‌دهد.

کاستلز (۱۳۹۶) سیاست را سیاست رسانه‌ای می‌داند و استدلال می‌کند که اگر میان قدرت ارتباطات و قدرت نمایندگی فاصله بیافتد، دولت توانایی نمادسازی و معناپروری و مآلاً سیاست‌پردازی رسانه‌ای مطلوبش را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی مردم اطلاعات را از شبکه‌های ارتباطی خودگزین اخذ می‌کنند و رفته‌رفته دموکراسی اطلاعاتی را پدید می‌آورند که تنها به لطف جنبش‌ها و شبکه‌های ارتباطی ممکن می‌شود و به دیگر سخن تنها راه برون‌رفت دموکراسی از بحران است.

اما این جوشش و پویش خارج از سیستم، مرهون بی‌اعتمادی مردم به احزاب است، کاستلز آمار مبسوطی ارائه می‌دهد از بی‌اعتمادی مردم به احزاب و باور گسترده به فساد احزاب. این بی‌اعتمادی سیاسی خود محصول دموکراسی است. سیاست منفی رسواسازی رسانه‌ها که احزاب و نمایندگان برای برتری خود به‌درستی بهره می‌گیرند، به بی‌اعتمادی کلان نسبت به همه نهادهای حکومتی دامن می‌زند. احزاب، رسانه‌ها را در دست ندارند و همواره فاصله‌ای پر ناشدنی با مردم دارند و این فاصله با کانال‌های فردی پر می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۹).

اکنون نوبت آن است که هویت‌های مقاومت و برنامه‌دار در بحران هویت مشروعیت‌بخش، در گسست از جوامع مدنی و نهادهای دولتی، جنبش‌های اجتماعی را شکل دهند. ویژگی جامعه شبکه‌ای همین تضعیف جامعه مدنی و تقویت مقاومت است (کاستلز، ۱۳۸۹).

۳. روش پژوهش

با توجه به این که پژوهش پیش رو درصدد است تا پیوند میان کنشگرایی سایبری و کنشگرایی عملگرا را شناسایی کند، لازم بود تا نخست فضای مجازی به صورت مشاهده مشارکتی رصد شود. در طول این مردم‌نگاری، اخبار مربوط به حوزه زنان دنبال شد. سپس صفحات مجازی کنشگرایان حوزه زنان شناسایی و فعالیت‌های آنها در حساب‌های کاربری شخصی‌شان ثبت گشت. حال نوبت آن بود که با این کنشگرایان به صورت

حضور و رودررو مصاحبه شود تا توصیفی از چگونگی و چندوچون فعالیت‌هایشان در فضای واقعی به دست آید.

۱.۳ مردم‌نگاری مجازی

روشی تحقیقی است که روش‌های اتنوگرافی را در مورد مطالعه اجتماعات و فرهنگ‌هایی به کار می‌برد که به میانجی تعامل اجتماعی رایانه‌محور خلق شده‌اند. اصطلاحات مختلفی که برای ارجاع به این روش تحقیق به کار می‌روند از جمله مردم‌نگاری آنلاین، مردم‌نگاری مجازی و مردم‌نگاری سایبری همگی به روش‌های مختلف انجام کار میدانی برخطی اشاره دارند که از روش‌شناسی مردم‌نگارانه بهره می‌برند (Boellstorff, 2012).

رسانه‌های برهم‌کنشی یا تعاملی، هر دوی چالش و فرصت را پیش روی مردم‌نگاری قرار می‌دهند به این دلیل ساده که مفهوم مکان یا جایگاه تعامل را زیر سوال می‌برند. نباید فکر کرد که فضای مجازی، فضایی است جدا از زندگی واقعی و تعامل رودررو. فضای مجازی نیز پیوندهای پیچیده و تودرتویی با زمینه‌هایی دارد که در آنها به کار می‌رود و وابسته به فناوری‌هایی است که در همین زمینه‌ها استفاده می‌شوند و به اشکال مختلف فهم می‌شوند. از این رو باید آن‌ها را در فضاهای مختلف تفسیر و ادغام کرد و به کار بست. فضای مجازی باعث می‌شود مفهوم میدان یا مکان پژوهش زیر سؤال رود. اگر بپذیریم که فرهنگ و اجتماع ضرورتاً مکانمند نیستند، می‌توانیم همین نکته را در مورد اتنوگرافی هم مطرح کنیم. می‌توان با تمرکز کردن بر جاری بودن به جای مکان و مرز در مردم‌نگاری، موضوع تحقیق اتنوگرافیک را از نو شکل داد (Hine, 2000). به همین دلیل است که مرزها در روش مردم‌نگارانه به شکل پیشینی مفروض گرفته نمی‌شوند بلکه در طول تحقیق کاویده می‌شوند. چالش پیش‌روی مردم‌نگاری مجازی این است که باید ساخته شدن مرزها و به‌طور خاص شکل‌گیری پیوندهای میان امر مجازی و واقعیت را مورد کاوش قرار دهد، آنچه مشخصاً هدف و دستور این پژوهش است.

گلد (۱۹۶۹ به نقل از بیکر ۱۳۹۲) در پیوستاری دو قطبی میان مشاهده و مشارکت، چهار نقش برای پژوهشگر در نظر می‌گیرد. طبق طیف چهارگانه او، پژوهشگر این مقاله از روش مشاهده مشارکتی که به گمان بیکر رایج‌ترین نقش در میان محققان نیز هست، سود برده است. ما نیز در این پژوهش با ایجاد حساب‌های کاربری تلگرام، توئیتر، فیسبوک و اینستاگرام و... مشاهده‌ای فعالانه ترتیب دادیم تا به طور مستقیم فعالیت‌های انجام شده در

فضای مجازی را مشاهده کنیم. بخش مشارکتی این مشاهدات نیز با انتشار برخی توئیتهای و اظهارنظرها در اینستاگرام و فیسبوک و بازنشر شماری از اخبار و مطالب در گروه‌های تلگرامی انجام پذیرفت.

سادبک (۲۰۰۴، به نقل از بیچرانلو و همکاران، ۱۳۹۴) به درستی نسبت به مطالعه‌ای که صرفاً از روش مردم‌نگاری مجازی بهره می‌گیرد و بس، بدین است؛ چراکه چنین پژوهشی تصویری نیمه‌کاره، محدود و بدون پیوند با جهان واقعی عرضه می‌کند. بنابراین او پیشنهاد می‌کند از روش‌های کیفی دیگر چون مصاحبه آفلاین، تحلیل محتوای مواد تکمیلی نیز سود گرفته شود. در این پژوهش از روش مصاحبه هم در کنار مردم‌نگاری مجازی بهره برده شده است. به‌کارگیری این دو روش تقدم و تاخیری نداشته‌اند؛ زیرا روش مردم‌نگاری مجازی اساساً، روشی رفت‌وبرگشتی است و در هر مرحله از پژوهش می‌توان برای تکمیل یافته‌ها، این روش را به‌کار گرفت (فاضلی و طالبیان، ۱۳۹۱).

۲.۳ مصاحبه

این تکنیک گردآوری اطلاعات به‌کار گرفته شده است چون روش مناسبی است برای فهم تجربه و دیدگاه کنشگر اجتماعی. فن مصاحبه این قابلیت را در اختیار محقق قرار می‌دهد تا به فهم اطلاعاتی درآید که به شیوه‌های دیگر نمی‌توان به‌درستی آن‌ها را مشاهده کرد یا از طریق مشاهده نیازمند صرف زمان بسیاری است که نه‌تنها روند پژوهش را به تاخیر می‌اندازد بلکه بسیاری اطلاعات ناکارا و بی‌مورد را نیز ناگزیر به بار می‌آورد. همچنین مصاحبه می‌تواند روش تکمیلی مناسبی باشد برای بازبینی، ارزشیابی، یا تفسیر داده‌هایی که از دیگر منابع به‌دست آمده‌اند (لیندلف و تیلور، ۱۳۹۲). چنان‌که در این پژوهش نیز مصاحبه به عنوان فنی در کنار روش مردم‌نگاری مجازی به یاری پژوهشگر آمده است.

در این پژوهش از مصاحبه حضوری نیمه‌ساختمند استفاده شده است تا اطلاعاتی دست اول از مصاحبه‌شونده‌ها گردآوری شود. هر مصاحبه متضمن روایت‌ها و داستان‌هایی فردی است اما این متمایز است از مصاحبه‌های روایی. همچنان که بسیار مشتاق بودیم تا روایت‌ها و قصه‌های زیسته شده کنشگرایان حوزه زنان را بشنویم؛ در عین حال از داستانی کردن این مصاحبه‌ها تعمداً اجتناب شده است؛ چراکه همواره در خصوص روایت‌گری این خطر محتمل است که مصاحبه‌شوندگان به ربطدهی متداول در بیان قصه‌گویانه متمایل شوند و

چنین رویکردی می‌تواند ربطی غیرواقعی و جعلی میان فعالیت در دو فضای سایبر و واقعی ایجاد کند.

پوگام (۱۳۹۳)، مصاحبه فردبه‌فرد را واجد این امتیاز می‌داند که مصاحبه را در فضایی آرام و معاف از فشار نگاه اشخاص ثالث قرار می‌دهد؛ حضور دو نفره در کنار مصاحبه‌کننده، آرامش خاطر افزونی را به همراه دارد. از همین بابت، بیشتر مصاحبه‌شوندگان این پژوهش نیز طالب انجام گفتگوها در منازل شخصی خود بودند.

بیشتر پژوهش‌های کیفی از نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌کنند (شوانت، ۱۹۹۷ به نقل از لیندلف و تیلور، ۱۳۹۲). در این پژوهش نیز به نحوی هدفمند و غیراحتمالی به روش گلوله برفی آن دسته از کنشگرایان حوزه زنانی شناسایی شدند که در هر دو فضای واقعی و مجازی فعال هستند و بنابراین می‌توانند درک درستی از بده‌بستان‌های این دو فضا دست دهند.

نمونه‌های این پژوهش را این افراد تشکیل دادند: چهار نفر از اعضای کمپین یک میلیون امضاء، یک نفر از معترضان دستگیر شده در روز جهانی زن مقابل ساختمان وزارت کار، یک نفر از دختران خیابان انقلاب، یک نفر از دختران ورزشگاه آزادی، سه نفر روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان، دو نفر از اعضای کارزار منع خشونت علیه زنان، دو نفر از اعضای کانون شهروندی زنان، یک نفر از کانون زنان ایرانی.

۴. یافته‌ها

۱.۴ هویت و کنشگرایی زنان

سه نوع از کنشگرایی را می‌توان متناظر دانست با سه نوع هویتی که کاستلز، کنشگرایان اجتماعی را از آن‌ها برخوردار می‌داند. خلاصه‌ای از این سه نوع کنشگرایی آن‌طور که اندرو اکس در مقاله «دست از کنشگرایی بکشید» اشاره کرده است، بدین شرح است:

۱- اتخاذ موضع مخالف سیاست‌های جریان اصلی از طریق اعتراض و اعتصاب و تظاهرات.

۲- خلق بدیل‌هایی برای ساختارهای موجود به یاری تعاونی‌ها.

۳- کنشگری انقلابی که به دنبال تغییر بنیادین جامعه و نهادهای آن است.

کنشگریانی که به شق نخست از کنشگری اهتمام می‌ورزند حاملان هویت مقاومت در نظرگاه کاستلز هستند. قسم دوم همان هویت مشروعیت‌بخش است و سومین نوع کنشگری را می‌توان به یک معنا ملازم هویت برنامه‌دار دانست.

مشاهدات از کنشگری در جنبش زنان موید این سخن کاستلز است که جنبش زنان مصداق بارز هویت مقاومت است. اما کنشگری ناشی از آن یعنی اعتراض و اعتصاب و... نه برخاسته از خواست و انتخاب کنشگرایان بلکه سرانجام محتوم و ناگزیر جنبش زنان بوده است که برآیند بی‌اعتباری جامعه مدنی و عدم مشروعیت دموکراسی است. باید توجه داشت که کاستلز امیدوارانه بر این باور است که به سبب بحران دموکراسی، هویت مقاومت به سوی هویت برنامه‌دار در جریان است گرچه یافته‌های این پژوهش بیانگر آنند که جنبش زنان در ایران کماکان وفادارانه در رویای جامعه مدنی پویا و حوزه عمومی راستین به سر می‌برد و به هیچ وجه در پی کنشی انقلابی و برساختن هویتی برنامه‌دار نیست.

مشاهدات از جنبش زنان موید این واقعیت است که اعضای جنبش امروزه به دو دسته از کنشگرایان منقسم‌اند. نخست گروهی که به نافرمانی‌های مدنی انفرادی اقدام می‌ورزند؛ روابط رودرروی ارگانیک نداشته و عدم اهتمام‌شان به کنشگری‌های تشکیلاتی و جمعی به دلیل فقدان دسترس‌یشان به دیگر اعضای جنبش است؛ آن‌ها در فضای مجازی سازماندهی می‌شوند و هرگز روابطی پایدار و از نزدیک با دیگر اعضا ندارند. و گروه دوم که عده‌ای از کنشگرایان هستند که جلسات حضوری برگزار می‌کنند با اعضا روابط دوستی و از نزدیک داشته و برای آینده، برنامه مشخصی دارند و کنشگری‌های حال حاضرشان نیز دارای راهبرد معین است. این دسته اما همچنان چندان در تشکل‌سازی و عضوگیری، موثر و کامیاب عمل نمی‌کنند و این نه به دلیل عدم اعتقاد و ایمان جنبش به تشکیلات بلکه از امکان‌ناپذیری تشکل‌سازی منسجم ناشی می‌شود.

- شیما (عضو کانون شهروندی زنان): می‌تونم بگم ایده‌آلم جامعه مدنیه. برای من ایده‌آل این بود و هنوز هم هست که اون گروه‌ها و اون انجمن‌هایی که داشتن کار می‌کردن، دوباره پا بگیرن.

۲.۴ جنبش شبکه‌ای شده زنان

در غیاب تشکیلات است که افراد به کنش‌های فردی و جزیره‌ای دست می‌زنند. اقدام ورزیدن به نافرمانی‌های مدنی به دلیل نبود تشکل و ساختار درون جنبش زنان ایران است.

تا آنجا که برخی از کنشگرایان اساساً و قویاً نسبت به وجود جنبش زنان در ایران مرددند و عده‌ای دیگر آن را در مرحله افول فرض می‌گیرند.

- منصوره (اکیویست-ژورنالیست): بود یا نبود جنبش زنان موضوع مفصلیه، باید ببینیم جنبش به شکل فعال خودش الان داریم یا نداریم. در این سال‌ها فقط گروه-گروه شدیم. تو این هشت سال کار جمعی نداشتیم.

این گونه است که گروه نخست فعالان از گروه دوم که باتجربه‌تر و سازمانی‌تر عمل می‌کنند دور و بی‌اطلاع افتاده‌اند. مطلوب نهایی گروه دوم برپایی جنبشی پیکره‌مند و جذب گروه نخست کنشگرایان است. این گونه هم جنبش از نیروهای جوان و پردغدغه استفاده دوچندان خواهد برد و هم گروه نخست به دلیل تک‌افتادگی و بی‌تجربگی و عدم برخوردارگی از حمایت جمع، دچار تبعات و هزینه‌های سنگین نمی‌شود.

- مهسا (عضو کمپین یک میلیون امضا): ما الان یک مشکل اساسی که داریم اینه که با کمبود نیرو مواجه هستیم، دلیلی که با کمبود نیرو مواجه هستیم اینه که دید امنیتی نسبت به مسائل اجتماعی وجود داره و انجمن‌ها خیلی سخت می‌تونن ثبت بشن و فعالیت بکنن. از طرف دولت هیچ‌گونه حمایتی نمی‌شن انگار ما در یک مرحله‌ای گیر کردیم و نمی‌تونیم از اون عبور بکنیم مرحله‌ای که با مشکلات ساختاری سختی گرفتار هستیم. باید بریم سراغ این که از دولت بخوایم بهمون مجوز بده، فضا رو غیر امنیتی بکنه، و خودمون بریم سراغ جذب افراد با تعریف پروژه‌های کوچیک.

آن چنان که برمی‌آید، ما با جنبش زنان ایران رویارو نیستیم و تنها شاهد جزیره‌هایی تک‌افتاده از فعالان در گروه‌های کوچک و دور از هم هستیم که هر یک مطالبات مشخصی را پیگیری می‌کنند. کنشگرایان حوزه زنان خصلتاً از طیف‌های متعددی تشکیل می‌شوند که هر کدام مطالبات خاص خود را دارند و هریک نمایندگان خلف عده‌ای از زنان هستند چه اساساً جنبش زنان با تکرر زنان شناخته می‌شود و از همین رو ما با گفتمان فمینیستی رویارویم که با ایدئولوژی تمامیت‌خواه مردسالار سر سازگاری ندارد. این تنوع خواست‌ها اما به معنای تخاصم میان کنشگرایان نیست. بلکه این عدم شکل و ساختمانندی است که موجب می‌شود تا ما با جنبشی پیکره‌مند مواجه نباشیم و تنها بتوانیم از شبکه‌هایی از کنشگرایان سخن بگوییم.

- منصوره (اکتویست-ژورنالیست): این نقد بی‌رحمانه‌ای که می‌گن اعضای جنبش خودشون با خودشون تفاهم ندارن. وقتی بحث هزینه پیش میاد بحث قطع فعالیت‌ها هم پیش میاد. فضا برای کار وجود نداره انگار.

۳.۴ دینامیک کادر

گفته شد کنشگرایان حوزه زنان بسیار قائل به تشکل‌سازی و فعالیت نهادی هستند، اما در این راه موانعی دست‌اندازی می‌کنند و تحقق فعالیت متشکل و فراگیر را دشوار می‌سازند؛ گرچه فعالان همچنان مترصد عملی‌سازی شعار نخ‌نمای تبدیل چالش‌ها به فرصتند. از همین رو به‌رغم شبکه‌ای و چنددستگی جنبش، تعمداً از هرگونه سلسله‌مراتب یا رهبری و تفوق سلسله‌مراتبی سر باز می‌زنند. آن‌ها دموکراسی آرمانی خود را که هرگز در جامعه نیافتند در گروه‌های کوچکشان مشق می‌کنند. آن بی‌اعتمادی به کلان‌روایت‌ها در عصر پست‌مدرن دیگر بار در جنبش زنان رخ می‌نمایند. همان بی‌اعتباری رهبری که کاستلز (۱۳۹۴) در جنبش‌های شبکه‌ای شده نشانی می‌دهد.

- شقایق (عضو کمپین یک میلیون امضا): جنبش زنان رهبر نداره و نمی‌خواد هم که داشته باشه و این از همون تمرد از نهاد میاد. بچه‌های فعالان زنان نقد دارن به این‌که سلسله‌مراتبی باشه و از نطفه می‌بندن که این اتفاق نیفته. نمی‌پذیرن. خب، برای جریان زنان خوبه این قضیه. نیرویی که آن قدر تفاوت از باقی اعضا داشته باشه هم نداریم که بتونه هژمونی ایجاد کنه. ساختار هم که نداریم که کسی رو بالا بذاریم. مدل فعالیت زنان می‌خونه با اینکه رهبر نداشته باشن.

۴.۴ کنشگرایی زنان و قدرت جمع

آن‌ها سلسله‌مراتب را منکرند، رهبر را منکرند اما به قدرت جمع ایمان دارند. این قدرت دوگانه جمع که به پیش می‌راند اما همان حال مهار را در دست دارد. نیروی امید و اشتیاقی که جمع به اعضا می‌بخشد، موجب می‌گردد نارضایتی‌ها و خشم فردی، تعیین یابد و بدل به کنشی اعتراضی و بیرونی شود. از دیگر سو فعالیت جمعی، رادیکالیسم نافرمانی‌های فردی را مهمیز می‌زند و خرد جمعی نیروهای انقلابی پرهیجان و آسیب‌سر را متوجه تبعات

و هزینه‌های نافرمانی‌های طغیان‌گرانه می‌کند و این توان آشوب‌زا را در مسیر کنش‌های راهبردی هدفمند هدایت می‌کند.

- شقایق (عضو کمپین یک میلیون امضا): تشکیلات سبکی از اندیشه‌ورزی بهت می‌دهد، سبکی از مواجهه با مشکلات و کار گروهی بهت می‌دهد که تو فعالیت فردی نیست. مدارایی بهت یاد می‌دهد که یاد می‌گیری کجا باید وایسی و کجا باید امتیاز بدم. در نهایت باید مذاکره کنیم و اون وقت رادیکالیسم به چه دردی می‌خوره. بعضی بچه‌ها با نهاد مشکل دارن می‌گن چون نهاد سلسله‌مراتب داره پس من با نهاد مشکل دارم. و تو فعالیت مجازی این خیلی دیده می‌شه. تند شدن خیلی به چشم میاد. و تغییر رو تو اون آدم می‌بینی که چقدر تند و رادیکال بود تو فضای مجازی و حالا با این چند وقت فعالیت تشکیلاتی یاد گرفته. در جمع یاد می‌گیری که چگونه چانه‌زنی کنی، چه جوری نظرت رو به کرسی بنشونی و دیگران رو مجاب کنی، چقدر باید زحمت بکشی و ممکنه چقدر موضع اولیه خودت عوض شه. یاد می‌گیری که گوش بدی به حرف‌های دیگری.

۵.۴ واقعیت به مجازی، مجازی به واقعی

قدرت جمع در جامعه شبکه‌ای به نحو دیگری نیز جنبش اجتماعی را شکل می‌دهد. آنچه امروزه با عنوان نافرمانی مدنی شاهدش هستیم نه عملی فردی، بلکه کنشی انفرادی است. بدان معنا که افراد نخست احساسی از سرخوردگی فردی را در دنیای واقعی تجربه می‌کنند و سپس این سرخوردگی را در شبکه‌های اجتماعی خودگزين، اظهار می‌کنند و با شبکه‌بندی میان افراد هم‌درد این اظهار شخصی به دردی مشترک بدل می‌شود که به فرد اطمینان می‌بخشد که تنها و منزوی نیست. پس نخستین نفر در قالب نافرمانی مدنی این اعتراض همگانی را از فضای جریان‌ها بیرون می‌کشد و در قالب کنشی انفرادی در فضای مکان‌ها عینیت می‌بخشد، با بازنمایی این کنش اعتراضی در فضای مجازی، دیگران نیز این شکل از راه و روش مبارزه را دنبال و به شکلی اپیدمیک و جریانی تکرار می‌کنند. نفر اولی که خشم را ابراز می‌کند و نخستین نفری که خشم جمعی بیشتر ابراز شده را متعین می‌سازد، به دیگران امید و انگیزه‌ای می‌بخشد که پیش از دوره بازنمایی‌های تصاویر مجازی، حضور و روابط ارگانیک در فضای واقعی عهده‌دار آن بودند. این گونه شبکه‌های خشم و امید مطلوب کاستلز ساخته می‌شوند. کاستلز (۱۳۹۶) اصلاً وجه مشخصه

جنبش‌های نوین را همین فرایند ارتباطی می‌داند که طی آن شورشی شرزه به اعتراضی مدنی می‌انجامد. فردگرایی شبکه‌ای که الهام‌بخش جنبش می‌شود. انفجار خشم در سطح فردی با شبکه‌سازی لحظه‌ای که به یمن ارتباطات خودگزین ممکن می‌شود، این چنین فرصتی فراهم می‌شود که گروهی از افراد سرخورده اما نافرمان و متمرّد شکل گیرد. این نوع از انفجار اجتماعی، تابع رهبری و استراتژی نیست و به آن نیازی هم ندارد؛ چراکه صرف احساس خشم فردی، و ابراز آن در اینترنت، همدلی بسیاری از دیگر دردمندان را برمی‌انگیزد.

- فاطمه (از دختران ورزشگاه آزادی): اونایی که پیش از من رفتن ورزشگاه رو نمی‌شناختم و فقط عکساشون رو دیده بودم با خودم می‌گفتم خب چرا من نرم. اگر قبل از من کسی نمی‌رفت و من عکسا رو نمی‌دیدم یا اگر مردم مخالفتی می‌کردن من هم می‌ترسیدم و می‌گفتم چطور برم و چجوری؟ بعد خودم بودم که یکی از عکسام رو گذاشتم. لایو یک لحظه گرفتم و یک کپشن هم نوشتم که سیاسی هم شد. بعد صبح دیدم چند تا از دوستانم پستم رو استوری گذاشتن تو صفحه‌هاشون، گفتن ما هم می‌خوایم مثل تو بریم استادیوم.

۶.۴ اینترنت و کنشگرایی زنان

برای جبران این سلب امکان تشکل و تحزب، کنشگرایان حوزه زنان، بسیاری از فعالیت‌های خود را به سکوهای مجازی واسپرده‌اند. آن‌ها هماهنگی درون فضای مجازی را جایگزین دیدارهای رودررو و تشکیلاتی کرده‌اند. کنشگرایان حوزه زنان ضمن پافشاری بر تشکل‌سازی بر این باورند که فضای افقی اینترنت می‌تواند فرصت مطلوبی را برای جنبش فراچنگ آورد تا بسیاری از فعالیت‌های خود را که پیشتر نیازمند ملاقات‌های رودررو اعضا بود، حالا بی‌فوت وقت و هزینه در فضای مجازی پیش ببرند. آن‌ها از این قابلیت فضای مجازی محتاطانه استفاده می‌کنند چراکه شبیح دو نوع تهدید همواره آنان را تعقیب می‌کند. نخست محتمل است که مورد نظارت دوچندان قرار بگیرند و توان اجرایی‌شان در میدان را از دست دهند و دوم آن‌که دچار خمودگی شده و به فعالیت‌های مجازی‌شان بسنده کنند و میدان را از دست دهند.

- ترانه (عضو کانون زنان ایرانی): من سعی کردم که روی زندانیان زن عادی بیشتر کار کنم اونا مسائل خاص خودشون رو داشتن و غالباً دچار فقر اقتصادی شدید هم

بودن. شرایط زندان‌ها برای اون‌ها خیلی بدتره. کارایی که تونستیم برای این‌ها بکنیم بخش مهمیش به واسطه همین شبکه‌های اجتماعی بود. یعنی اساساً این‌ها که ما صدای این زنان زندانی رو برسونیم به مردم. به‌طور جدی هم اولین بار ما توی کانون زنان ایرانی این کارو انجام دادیم و چندتا پرونده دادیم درباره زندان قرچک. توی توئیتر هم از وقتی فعال شدم خیلی درباره زندان قرچک نوشتم. بخش بزرگی از این فعالیت‌ها به کمک شبکه‌های اجتماعی انجام می‌شه. یک فراخوانی رو هم در اینترنت پخش کردیم و عده‌ای جلوی سفارت افغانستان به‌خاطر ستایش^۱ جمع شدیم. سال ۹۲ بود که برای بازی والیبال خیلی محدود توی گروه‌های خصوصی مجازی قرار گذاشتیم و رفتیم استادیوم. برای سمیه، قربانی اسیدپاشی هم یک تجمعی ترتیب دادیم جلوی بیمارستان لقمان که به وضعیت این اسیدپاشی‌ها اعتراض کنیم یا فرد به فرد و رودرو یا از طریق اپلیکیشن‌های امن‌تر عمل کردیم.

۷.۴ #چهره - فمینیست

در سیاست رسانه‌ای دولت‌ها، کنترل از دو روش اعمال می‌شود: الف) ساخت و انتشار پیام‌هایی که حقایق را تحریف می‌کنند و اطلاعات نادرست را به منظور پیشبرد منافع دولت القا می‌کنند و ب) سانسور هر نوع پیامی که احتمالاً بتواند در این منافع خدشه وارد کند و اگر لازم شد تحت پیگرد قرار دادن فرستنده پیام (کاستلز، ۱۳۹۶).

در این پژوهش هر دو نوع کنترل رسانه‌ای دولت بر جنبش زنان مشاهده شده است. مورد دوم در فیلتر کردن وبلاگ‌های کنشگرایان زن ما دیده شده است.

مصادق بارز سیاست نخست در کنترل رسانه‌ها را می‌توان در هشتگی دید که در فضای مجازی رونق یافته است. چهره فمینیست هشتگی است که بسیار در فضای مجازی داغ شده است. این هشتگ در پاسخ به متنی بود که فردی طی انتشار آن فمینیست‌ها را مورد توهین و تحقیر قرار داده بود. در واکنش به این اهانت روا داشته شده، زنان و مردان فراوانی به این پویش اینترنتی پیوستند و تلاش کردند تا چهره فمینیست را که با کژنگریستن‌ها مخدوش شده است بازتعریف کنند. رسانه‌های جریان اصلی و وابسته، اغلب کنشگرایان زن و فعالیت‌های آن‌ها را با غرض‌مندی بازنمایی می‌کنند.

- الهام (عضو کانون شهروندی زنان): این کاری که ما در کانون شهروندی زنان انجام دادیم که افراد بیان از تجربیان خشونت‌شون بنویسن خیلی قبل از می‌توئه. خبرگزاری‌ای

راست او مدن یک نقدی به یادداشتی ما نوشتن و گفتن این زنه احتمالاً خیلی مورد خشونت قرار می‌گیره، یا اگر لباسش رو درست بکنه دیگه چنین اتفاقی نمی‌افته و کیهان یک صفحه کامل به تمام تجربه‌هایی که ما ازشون دعوت کرده بودیم نوشته بود که او مدن چنین کاری کردن و دارن قبح این قضیه رو می‌ریزن. اتفاقاً یکی دو سال پیش هم، یک یادداشتی نوشته بودن. کیهان یا فارس بود که یک مطلب مفصل راجع به فمینیسم در ایران نوشته بود. عکسای ماها رو گذاشته بود و سعی کرده بود که نشون بده ایناصلاً زندگی خانوادگی خوبی ندارن. کاملاً موضوع این بود که اینا به همه‌اشون تجاوز شده، پدرشون درومده و حالا می‌خوان زندگی بقیه زنا رو خراب کنن و تشویقشون می‌کنن که عصیان کنیند.

۸.۴ هزارپای قدرت، هزاردستان زنان

وضعیت موجود را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: هزارپای قدرت، هزاردستان زنان. قدرت، خود را در هر دو فضای مکان‌ها و جریان‌ها وارد می‌کند و نظارتش بر هرگونه تجمع و جمعیت در فضای واقعی سایه می‌اندازد و همچنین با آپاراتوس رسانه‌ای خود هم رسانه‌های کنشگرایان را رصد می‌کند و هم در توصیف آن‌ها و در جهت اهداف خود در رسانه‌های جریان اصلی انگاره‌سازی می‌کند.

در مقابل ابزارهای متعدد نظم قدرت برای تسلط‌یابی، جنبش زنان نیز چون هزاردستان، داستان‌ها و الحان بسیار به‌کار می‌بندد تا اهدافش را پی‌جویی کند. جنبش زنان چندین مطالبه را موازی پی می‌گیرد این شیوه از مطالبه‌گری با خصلت متکثر این جنبش نیز همخوان است. ما با یک زن متعین مواجه نیستیم ما با طیف‌های متنوعی از زنان و مسائل و مطالبات ملونی که مبتلابه آن‌هاست رویارویم. جنبش زنان با این شکل از فعالیت، این فرصت را به خود می‌بخشد تا از چند طریق پاهای قدرت مردسالار را از قلمروی منافعش کوتاه کند.

- مهسا (عضو کمپین یک میلیون امضا): به سمتی داریم حرکت می‌کنیم که گروه‌های کوچیکتری نه مثل کمپین، ولی مثل ان‌جی‌ا‌هایی که پیش از کمپین بود بیان روی کار و با تخصص خودشون پیش برن. ولی نهایتاً فکر می‌کنم داریم به این سمت می‌ریم که گروه‌های کوچیکی شکل بگیرن حالا رسمی یا غیررسمی که روی مطالبات خاص خودشون تمرکز بکنن به غیر از مطالبه بزرگ همه‌گیر.

۹.۴ زنان کنشگرا و نماد

کنشگرایان مشکل را شناسایی کرده‌اند آن‌ها بر لزوم تشکیل ساختار پیکره‌مند واقفند اما از سویی با این واقعیت هم مواجهند که هر نوع تشکل که ملازم گردهمایی شماری از فعالان باشد، به موجب رویت‌پذیری که ایجاد می‌کند، حاکمیت را حساس کند.

کنشگرایان زن از هرگونه نشاننداری حذر می‌کنند؛ آن‌چنان که نزد اعضای مکتب پراگ امر غیرنشاندار، رویدادی مکرر، خنثی و عادی است (لورنزو-داس، ۱۳۹۰) زنان کنشگرا نیز تلاش دارند به چشم نیایند و خنثی باشند در نتیجه نشاندار نباشند.

استفاده از نماد، گرچه محدود و گرچه با ترس نشان‌دار شدن همراه است، اما در جنبش زنان چون دیگر جنبش‌های اجتماعی نوین به کار گرفته می‌شود. این بهره‌گیری از نماد گاه در سهم‌خواهی‌های نشان‌مند عیان می‌شود و گاه در اشکال عریان استفاده از رنگ‌ها و سمبل‌ها.

- نگار (عضو کارزار منع خشونت علیه زنان): یک‌سری مطالبات نمادین دارم. مثلاً این‌که ما پنج تا وزیر زن داشته باشیم شاید خیلی به دردمون نخوره ولی به هر حال مطالبه من هست چون همون به شکل نمادین تاثیرگذاره. پس فکر می‌کنم افزایش مشارکت سیاسی زنان توی سطوح بالایی قدرت یکی از مطالباتمه که هر دوره تکرار می‌شه.

کنشگرایان زن نه فقط در سطح رسانه‌ای و انگاره‌سازی بلکه در فضای مکان‌ها نیز معانی ضمنی را وارد مبارزات خود می‌کنند. آن‌ها با تاریخ‌مند کردن مکان، در پی هویت‌بخشی به شهر و خودشان هستند. این نوع از کنشگری تأیید مشاهدات کاستلز (۱۳۹۴) از جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای شده اکناف جهان است که با حضور در فضای مکان‌ها به خود هویتی فضایی و به شهر هویتی مقاومتی می‌بخشند. مثال بارز آن میدان التحریر مصر و وال‌استریت نیویورک است.

- مهسا (عضو کمپین یک میلیون امضا): جلوی دانشگاه بوده، هفت‌تیر بوده، پارک لاله بوده، پارک دانشجو بوده. هفت‌تیر برای اون تجمع بزرگ گرچه اشتباه بود ولی واقعا مکانی زنانه است. زنا زیاد میان از مغازه‌ها خرید می‌کنن و حضورشون خیلی پررنگه. خب دانشگاه تهران هم که بالاخره جای مناسبی هستش که در اوج جنبش زنان خیلی از نیروهامون دانشجو بودن و دانشگاه تهران سمبلیکه کلا.

۱۰.۴ در خدمت و خیانت اینترنت

ترس از کرحتی و بسنده‌گرایی به کنشگری در فضای مجازی تهدیدی است که کنشگرایان تنها درخصوص خودشان احساس می‌کنند آن‌ها مکرراً نهیب می‌زنند که گرچه اسلکتیویسم می‌تواند کنشی بهتر از بی‌کنشی برای عموم باشد و امروز توده‌های خنثای دیروز را دربرگیرد، اما ویروسی است که کنشگرایان باید خود را نسبت به آن ایمن سازند.

اسلکتیویسم قاطبه مردم را کنشگر می‌سازد اما اوایی که خواهان برداشتن گامی بلندتر است باید یک گام پیش را از فضای اینترنت فراتر بگذارد. فضای جریان‌ها و مکان‌ها باید همزمان اشغال شوند. همان‌گونه که دیدیم کاستلز امتزاج این دو سکو و خلق فضایی دورگه را توصیه می‌کند. در غیر این صورت اسلکتیویسم که کوششی ولو سست برای توده‌ها بود می‌تواند همان نیروهای قلیل انقلابی را نیز هدر بدهد. فعالیت صرف اینترنتی در نظر کاستلز (۱۳۹۴) تنها آن زمان مجاز است که جنبش موقتاً در خیابان امکان حضور و تنفس ندارد، پس در چنین شرایطی در فضای اینترنت به حیات خود ادامه می‌دهد تا دوباره جان تازه بیابد.

- مهسا (عضو کمپین یک میلیون امضا): الان فکر می‌کنم اگر بیانیه بدیم باید یک کار عملی پیرو این بیانیه باشه.

۱۱.۴ شبکه‌های اجتماعی یا همان حوزه عمومی هابرماسی

هزارستان زنان دست از تلاش نمی‌کشد؛ آن‌ها با طوفان‌های توییتری و داغ کردن هشتک‌ها در تلاشند تا افکار عمومی را به سمت خود بکشانند؛ ضمن این‌که خود بر گزینشی بودن اصلاحات و شنیدن صدای زنان توسط حاکمیت اذعان دارند.

قدرت در جامعه شبکه‌ای همان قدرت ارتباطات است. قدرت و پادقدرت در بکارگیری پروتکل‌های ارتباطی در رقابتند. قدرت حاکم با برخورداری از رسانه‌های جریان اصلی از این فرصت برخوردار است تا در مقیاسی انبوه و یک‌طرفه نگرش‌های مردم را شکل دهد. از این رو سیاست در جامعه شبکه‌ای نیز همان سیاست رسانه‌ای است. حکومت‌ها در تلاشند تا با شکل‌دهی به نگرش‌ها، جامعه مدنی و حوزه عمومی را به دست گیرند. حوزه عمومی در جامعه شبکه‌ای همان فضای اینترنت است. ارتباطات خودگزین به دلیل تکثر و گستردگی‌اش می‌تواند گستره متنوع صداها و منافع را پوشش دهد. به سبب

همین امکان استقلال و خودمختاری است که پادقدرت برای به کرسی رساندن صدا و منافع خود از ارتباطات خودگزین بهره می‌جوید. اینترنت فضایی دیالوژیک برقرار می‌سازد که در آن گروه‌های مختلف اجتماعی امکان برقراری گفتگو و بیان خواست‌ها و منویات خود را می‌یابند.

فضای اینترنت و امکان آزاد معناآفرینی در اذهان، واهمه‌ای است برای حاکمیت‌های تک‌گو که هژمونی خود را در خطر می‌بینند. در غیر این صورت کنشگرایان اجتماعی قادرند تا با ساخت معنا، گفتمان‌های بدیل را بر سازند و ارزش‌ها و طرح‌های جایگزین خود را به گفتمان غالب حوزه عمومی بدل سازند.

به هر روی هر نوع کنترل و نظارت دولت بر رسانه‌های خودگزین از طریق انگاره‌سازی، به بحران‌زایی در مشروعیت خودش دامن می‌زند. وقتی میان حکومت مداخله‌گر و جامعه مدنی شکاف افتد، فضای عمومی، این میانجی میان دستگاه‌های اجرایی و شهروندان از کار می‌افتد.

- ناهید (عضو کمپین یک میلیون امضا): این شبکه‌های اجتماعی و روش‌هایی که ابداع کردن می‌تونه اثرگذار باشه ولی اثرگذاریش محدوده. روی خواسته‌های خیلی رادیکال اثر نداره روی خواسته‌های خیلی روزمره چرا. اصل موضوع توش تغییری ایجاد نمی‌شه. برد این روش‌های جدید برای اعمال تغییرات اجتماعی محدوده. اون چیزی که می‌تونه در برد وسیع و به‌صورت پیگیر و دائمی اثر کنه که البته هزینه رو هم می‌بره بالا، همون حرکات سستی داخلیه.

کاستلز (۱۳۹۴) معتقد است جنبش‌ها نه مخالف دموکراسی بلکه منتقد عملکرد و دموکراسی‌های امروز هستند و مشروعیت آن را به رسمیت نمی‌شناسند. اصلاح مورد نظر جنبش، گسترش مجراهای مشارکت سیاسی و تحدید تاثیر لابی‌ها و گروه‌های فشار در نظام سیاسی است. تاثیر مثبت جنبش بر سیاست می‌تواند پذیرش برخی مضامین و تقاضاهای جنبش توسط بعضی از احزاب و رهبران باشد؛ به‌ویژه زمانی که این مضامین و تقاضاها در میان بخش بزرگی از مردم محبوبیت یافته است.

اگر جنبش بر نسل‌های جوان‌تر و فعال‌تر تاثیر فرهنگی و اجتماعی خود را داشته باشد، سیاستمداران زیرک که در جستجوی رای هستند، ارزش‌ها و دغدغه‌های خود را بازبینی خواهند کرد گرچه این بازبینی در چارچوب وفاداریشان به حامیان مالی خواهد ماند.

هوشیاری بیشتر شهروندان در نتیجه انتقال بیشتر پیام‌های جنبش در شبکه‌های ارتباطی خواهد بود و حوزه عمومی ارتباطات، فضای منازعات بیشتری می‌شود.

برای تحقق اصلاحات راستین، آن‌ها ترجیح می‌دهند تا سکوه‌های اینترنتی را به دست سایر دغدغه‌مندان حوزه زنان بسپارند و خود فعالیت‌های میدانی و عملی‌تر را پی بگیرند. از سویی دیگر آن‌ها می‌گویند باید هر دو سنگ را حفظ کرد، تا کنشگرایی سایبر گرفتار اسلکتیویسم نشود. پس خودشان که اهل عمل و میدانند باید وقت و توان خود را کمتر مصروف فضاهای مجازی بدارند. فضای مجازی را به‌آسانی می‌توان دست عموم مردم سپرد و نه الزاماً آن‌ها که پیگیرانه خواهان تغییراتی هستند که عملگرایی بیشتری را درخواست می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

زنان کنشگرا مصداق روشن و آشکار هویت مقاومت در جامعه شبکه‌ای هستند. کنشگرایان حوزه زنان تمایلی به پیگیری مطالبات خود از راه‌های انقلابی و براندازنده وضع موجود ندارند؛ آن‌ها حاملان هویت برنامه‌دار نیستند. آن‌ها برخلاف بیان کاستلز بیشتر مایلند تا مطالبات خود را از مجاری سازمان‌های مردم‌نهاد و در درون جامعه مدنی پیگیری کنند. آرزوی آن‌ها پیوند زدن هویت مقاومتیشان به هویت مشروعیت‌بخش است.

مهمترین مسئله پیشروی آنان برای پیگیری مطالباتشان از طریق مجاری قانونی و جامعه مدنی این است که آن‌ها قادر به تحزب و کمپین‌سازی و خلق جنبشی همه‌گیر و بدن‌مند نیستند و از همین رو ناگزیرند آن‌چنان که جامعه شبکه‌ای نیز از آن‌ها انتظار دارد، مطالباتشان را به صورت خردشده، گروهی و شبکه‌ای پیگیری کنند. آن‌ها نه در پی مطالبه‌ای روشن و یکه بلکه جویای به سرانجام رساندن مطالباتی چندگانه و موازی هستند. با این تصور که موانع پیش روی جنبش زنان بسیار گسترده و متکثرند (از جمله سنت‌های دیرین مردسالارانه) و راه‌های مبارزه با این موانع نیز باید چندگانه تعریف شود.

کنشگرایان حوزه زنان به دلیل بی‌اعتباری فراگیر کلان‌روایت‌ها و آرمان‌های یوتوپایی در عصر پست‌مدرن، به رهبری و سلسله‌مراتب بی‌میلند. و از همین رو علی‌رغم ابرامی که بر تشکل‌سازی دارند این گردهم جمع شدن را لزوماً با سلسله‌مراتب و رهبری در راس آن مرادف نمی‌گیرند. آن‌ها در پی مشق کردن همان دموکراسی آرمانی هستند که همواره آرزو می‌کنند. پس به توزیع شبکه‌ای قدرت در جمع معتقدند. این توزیع مسئولیت‌ها به معنای

تفوق کسی بر دیگری نیست و تنها سازوکاری است برای پیشبرد آسان‌تر وظایف. از آنجا که خود قائلند هر جمع چند نفره، خواه‌ناخواه ولو خلاف میل گروه، نوعی از فرادستی را پدید می‌آورد (حتی گاه فقط به صرف برتری‌های فردی)، کنشگرایان طالب نوعی رهبری گروهی و در گردش هستند. این رهبری نه از نوع کاریزماتیک بلکه صرفاً مدیریت‌کننده وظایف و دستورالعمل‌هاست. رهبری گروهی احتمال هژمونیک شدن صدایی خاص را کاهش می‌بخشد و ویژگی گردشی بودن آن نوعی تحرک و پویایی را به گروه تزریق می‌کند.

نظارت، جنبش را به چنددستگی و ناتوانی کشانده است و مانع به‌کارگیری تمام یارایش در مطالبه‌گری شده است. همین امر، ناامیدی فراگیری را در کنشگرایان حوزه زنان برانگیخته است که علی‌رغم میل آرمانی‌شان به ساخت حوزه عمومی سالم و شکل‌دهی به افکار عمومی، دستشان از هرگونه مطالبه‌گرایی مجرای و ساختاری کوتاه باشد. آن‌ها تاثیرگذاری بر حوزه عمومی را نه امری قطعی و حتمی بلکه واقعیتی مشروط و نسبی فرض گرفته‌اند. هشتگ‌ها و طوفان‌های توئیتری در فضای مجازی تنها بر روی عده محدودی از سیاستگذاران اثرگذار است، آن عده که به دنبال مشروعیت و مطلوبیت نزد عموم هستند و تنها در مواردی گزینشی و مشخص حاضر به اعطای ملوکانه حقوق مطالبه شده جنبش‌اند.

این زنان پس از درک نوعی سرخوردگی فردی، به صرافت ابراز آن در شبکه‌های خودگزینه ارتباطی می‌افتند. در سکوه‌های مجازی، آن‌ها با واکنش‌هایی که از دیگران دریافت می‌کنند درمی‌یابند که تنها نبوده و قدرت جمع آنان را به پیگیری جسورانه‌تر خواست‌هایشان ترغیب می‌کند. پس از مطرح شدن این حس حرمان، احساسی از تنها و منزوی بودن، عده‌ای را به عملگرایی و واکنش در زندگی واقعی وامی‌دارد. نخستین نافرمانی مدنی این‌گونه شکل می‌گیرد و پس از انتشار و بازنمایی تصاویر این قبیل نافرمانی‌ها افراد بسیار دیگری مترصد می‌شوند تا این مشی و روش را در دنیای واقعی به نحوی عملگرایانه پیگیری کنند.

این روش گرچه انفرادی دنبال می‌شود اما به‌نحوی فراگیر جریان‌ساز است و مطالبه‌ای جمعی را درخواست می‌کند. کهنه فعالان جنبش زنان اما این قبیل نافرمانی‌ها را رادیکال و پرمخاطره ارزیابی می‌کنند و از همین رو خواهان آنند تا هرچه بیشتر بر شکل پافشاری کنند. با توجه به این که فضای جریان‌ها نیز برخلاف اذعان خوش‌بینانه کاستلز چندان

خودمختار نبوده و همواره مخاطراتی را برای فعالان اینترنتی به دنبال دارد، کنشگرایان حوزه زنان معتقدند بهتر است قدری از فضاهای پرشور اینترنتی و حس هم‌افزاینده آن فاصله گرفت و به دیدارهای رودررو تن سپرد؛ این‌گونه می‌توان از تاثیر دوگانه جمع نیز بهره برد، در جمع کنش‌های رادیکال و آسیمه‌سرانه فضای اینترنت که برآمده از هویتی برنامه‌دارند، به خردی جمعی گره می‌خورند و فعالیت‌های گرچه بطئی اما مثرمتر را حاصل می‌شوند.

قدرت دوگانه جمع، نیروهای جوان و آرمان‌خواه اما تند و تیز را دعوت به آرامش و مدارا می‌کند و افراد محافظه‌کار یا ناامید را نیز به عملگرایی تشویق می‌کند. گفتگوها حاکی از آن بودند که کنشگرایان حوزه زنان، نگاهی متعادل به سایبرکنشگرایی دارند و آن را گرچه اغلب خشتی و رخوتناک اما در بسیاری موارد نیز در ساحت آگاهی‌بخشی و به صدر رساندن صدا و مطالبات زنان در چارچوب‌های مقوم حوزه عمومی مفید فایده می‌دانند. لذا می‌توان نتیجه گرفت افراد بیشتر دغدغه‌مند باید توش و توان خود را مصروف فعالیت‌های میدانی و عملی کنند و سکوه‌های مجازی را به شهروندان کمتر دغدغه‌مند بسپارند. فعالیت در فضای اینترنت نیز افراد را نشاندار می‌سازد و هزینه‌های در پی آن ممکن است کنشگران عملگر را از سهم‌خواهی در فضاهای میدانی برکنار دارد.

در نتیجه، کنشگرایان عملگر باید فضای مکان‌ها را دنبال کرده و هماهنگی‌های بین‌فردی خود و کنشگری‌های تشکیلاتی‌شان را به‌مدد شبکه‌های اجتماعی دنبال کنند و سایبراکتیویست‌ها هم می‌توانند در شبکه‌های مجازی فعال باشند و به مطالبه‌گری مجازیشان پردازند و در سطوح ولو خرد و محدود بر سیاستمداران و افکار عمومی اثر بگذارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ستایش قریشی دختر بچه ۶ ساله افغانستانی تبار که در فروردین ۱۳۹۵ مورد تعرض واقع شد و به قتل رسید.

کتاب‌نامه

اعزازی، شهلا (۱۳۹۳)، *فمینیسم و دیدگاه‌ها*، مترجم: انجمن جامعه‌شناسی ایران-گروه مطالعات زنان، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

بل، دیوید (۱۳۹۲)، *نظریه پردازان فرهنگ سایبر*، مترجمان: مسعود کوثری و عبدالعزیز تاتار، تهران: دریاچه نو.

بیچرانلو، عبدالله، حامد طالبان و سارا زندوکیلی (۱۳۹۴)، *بازنمایی حریم خصوصی در رسانه‌های اجتماعی: مردم‌نگاری کاربران ایرانی فیس‌بوک*، فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، (۱)، ۶۹-۹۶.

بیکر، ترز. ال (۱۳۹۲)، *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، مترجم: هوشنگ نایی، تهران: نی. پوگام، سرژ (۱۳۹۳)، *۱۰۰ واژه کلیدی جامعه‌شناسی*، مترجم: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر.

راوودراد، اعظم (۱۳۸۲)، *مشارکت زنان در رادیو و تلویزیون*، فصلنامه پژوهش زنان، (۵)، ۱۶۷-۱۹۶. رهبری، مهدی (۱۳۹۳)، *جنبش‌های اجتماعی: کلاسیک، مدرن، پست‌مدرن*، تهران: کویر.

فاضلی، نعمت‌الله و طالبیان، حامد (۱۳۹۱) *مصرف فرهنگی اینترنت و شکل نگرفتن هویت مجازی، مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، (۱۹)۱۳، ۵۵-۹۰.

کاستلز، مانوئل (۱۳۹۴)، *شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی و عصر اینترنت*، مترجم: مجتبی قلی‌پور، تهران: مرکز.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ظهور جامعه شبکه‌ای*، مترجم: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت*، مترجم: حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.

کاستلز، مانوئل (۱۳۹۶)، *قدرت ارتباطات*، مترجم: حسین بصیریان جهرمی، تهران: علمی و فرهنگی. لورنزو-داس، نوریا (۱۳۹۰)، *گفتمان تلویزیونی*، مترجم: محمد شهباز، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

لیندلف، تیلور و برایان تیلور (۱۳۹۲)، *روش‌های تحقیق کیفی در ارتباطات*، مترجم: عبدالله گیویان، تهران: همشهری.

مارکوزه، هربرت، کارل، پوپر (۱۳۸۰)، *انقلاب یا اصلاح*، مترجم: ه. وزیر، تهران: خوارزمی.

Andrew, X. **Give up Activism**. Access June 2018. Retrieved from <http://www.eco-action.org/dod/no9/activism.htm>

Boellstorff, T. (2012). **Ethnography and virtual worlds: A handbook of method**. Princeton: Princeton University Press.

Hine, C. (2000). **Virtual ethnography**. Los Angeles: Sage.

Sayres, Tarnara Michelle Sayers (1989), **Cyberfeminism in Canada: Women's Organizations, The women's Movement and Internet technology**, As thesis submitted to the Department of Sociology in conformity with the requirements for the degree of Master of Arts.

Zoonen, Liesbet van (2002), Gendering the Internet: Claims, controversies, cultures, **European Journal of Communication**, 17:5-23. *

